

البيعة لله

البيعة لله

نکته‌ها

البيعة لله

البيعة لله



البيعة لله

البيعة لله

بایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

وصیت نامه

نویسنده نکته:

خالد

بسم الله الرحمن الرحيم



وصیت نامه

خالد

چه عجیب است! گویا همین دیروز بود که تمام تلاشم برای کسب نان و آبی بود و به چیزی دیگر فکر نمی‌کردم. گویا همین دیروز بود که برای ازدواج به دنبال دختر مورد علاقه‌ی خود می‌گشتم. گویا همین دیروز بود که به دنبال درس و بازی بودم. گویا همین دیروز بود که در غفلت گذشت ...

وقتی امروز به دیروز فکر می‌کنم، حسرت می‌خورم که چگونه عمر خود را به جهالت گذراندم و فکرم به چه چیزهایی مشغول بود! واقعاً جای تأسف دارد که غافل از باطن و مشغول به ظاهر بودم. فکر می‌کردم که چیزی از اسلام می‌فهمم و در راه درست حرکت می‌کنم و آنچه پدر و مادر و شیخ محله گفته‌اند عین حقیقت است، اما چقدر با حقیقت فاصله داشتم و دلم خوش بود که اهل نماز و روزه و بسیج و دفاع از اسلام زنده شده توسط آخوندها هستم! این آخر کاری‌ها، به لطف یکی از همکارانم سؤالاتی در مورد خمس برایم پیش آمد مبنی بر اینکه خمس چگونه حساب می‌شود و بایستی به چه کسی داد؟ هر کسی نظری داشت و افراد مختلف حرف‌های مختلفی می‌زدند و این برای من عجیب بود و این موضوع باعث استارت تحقیق برای من شد ... در ابتدای تحقیق فهمیدم که عجب کلاه گشادی بر سر ما رفته است و هر روز بر تحیر من

افزوده می‌شد، تا جایی که شیعه بودن را کنار گذاشتم و گرایش پیدا کردم به اهل سنت. همین طور که به تحقیق و بررسی ادامه می‌دادم، متوجه شدم که آنان نیز خیلی پرت هستند و تناقضاتشان از مدعیان تشیع بیشتر است و در ادامه به قرآن روی آوردم که نقطه‌ی عطف خوبی بود. در این مرحله به قرآن بسنده کردم و تلاش نمودم که هر مسئله‌ای را با استدلال به قرآن بفهمم و بفهمانم و این کار تا جایی پیش رفت، اما دوباره به تناقضاتی دچار شدم و به متشابه بودن برخی آیات برخورد کردم. در این مرحله از رشد معرفتی دوباره گیر کردم و سرگردان شدم! مانده بودم این چه اسلام بی سر و سامانی است که تفاسیر مختلفی دارد و هر کسی هر کاری و هر اجتهادی می‌کند و به قول معروف دل‌بخواهی است!

تا اینکه مردی از مردان خدا کتابی به من داد به نام «بازگشت به اسلام». بعد از آنکه کتاب را مطالعه کردم، همه‌ی حلقه‌های مفقود شده یکی بعد از دیگری پیدا شد و تمام سؤالات و تناقضات پاسخ داده شد. اینجا بود که متوجه کلام نورانی جناب علامه خراسانی شدم. عجب سعادت نصیب من شده بود! به جایی رسیده بودم که نه شیعه بودم و نه سنی و نه قرآنی، بلکه یک مسلمان خفیف بودم که از هر شرک و کفری به دور بود و در راه توحید خالص و ابراهیمی قدم بر می‌داشت. سپاس برای خداوندی که من را هدایت کرد و خداوند بهترین رحم کننده است. خدا را نمی‌توان بابت این نعمت با زبان شکر کرد و تنها راه شکر آن انجام تکلیف است و من تصمیم گرفتم که به امر خدا و خلیفه‌ی خدا تکالیف شرعی خود را بر اساس قرآن و سنت متواتر و عقل با رهبری عالم ربّانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی انجام دهم.

این تصمیمی بسیار سخت و سرنوشت ساز بود. نفس مانع می‌شد، اما عقل امر به آن می‌کرد. بالأخره عقل پیروز شد و در این راه پر خطر و زیبا قدم برداشتم. تازه بعداً فهمیدم چرا مردم طاقت امامان را نداشتند و امامت چه جایگاه مهم و والایی است! فهمیدم پیامبری برای مردم یعنی یاد دادن الفبا و معرفتی حق، اما امامت مرحله‌ای پس از پیامبری است که موجب می‌شود آن هدایت و ارشاد به ثمر بنشیند. لذا اگر امامت نباشد، زحمات پیامبران بیهوده و ضایع می‌شود.

وقتی حق را شناختی باید در این مرحله اطاعت و عمل کنی و عجب سخت است... عجب سخت است... عجب سخت است! وقتی با عقل خویش حق را شناختی و حق امر به رفتن در تنور پر از آتش می‌کند، یا امر به ذبح فرزند می‌کند و یا امر می‌کند در بیابانی خشک کشتی بسازی و یا امر می‌کند با ۳۱۳ نفر با هزار نفر بجنگی... اینجاست که مدعیان و بزرگان و فلاّنی‌ها و بهمانی‌ها در صدر اسلام، طاقت اطاعت از امام را ندارند و کم می‌آورند و سرها را جلوی حق بلند می‌کنند و به آن درجه‌ی ایمان نمی‌رسند و جا می‌مانند؛ عجب جا ماندنی!

عجیب‌تر از همه این جماعت شیعه و سنی هستند که ادّعی توحید خالص و هدایت دارند، اما امامشان که مهدیّ زمان است، از ترس همین‌ها جرأت ظاهر شدن ندارد، چه برسد که به اذن خدا قیام کند!

ای کذابان کوفی‌صفت که خود را شیعه می‌نامید و ای مروانیانی که خود را اهل سنت و جماعت می‌خوانید! بدانید که در خیال خامی فرو رفته‌اید و بهره‌ای از تشیع و تسنن صحیح و اصیل اسلامی ندارید. مثال شما مثال همان شتری است که «در خواب بیند پنبه دانه، گهی لف لف خورد گه دانه دانه!» شما نه محبّ اهل بیت هستید و نه متمسک به سنت رسول الله، بلکه در واقع مطیع نفس خود و خدایگانی از جنس بشر هستید.

سخن را کوتاه می‌کنم. به مرحله‌ای از کار رسیده‌ام که بهتر دیدم مطالبی را از باب وصیت برای دوستان و فرزندانم روشن کنم. ابتدا از حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی آیدۀ الله تعالی تقاضا دارم دعای خیری در حقّ من و فرزندانم عنایت بفرمایند و ما را مورد مرحمت قرار دهند؛ زیرا ما جاهل هستیم و ایشان عالم. فرزندانم کسی جز خدا و خلیفه‌ی خدا امام مهدی و شما را ندارند. تربیت این‌ها را به صورت خاص بر عهده‌ی شما واگذار کرده‌ام و از خداوند توفیق هدایت و شهادت برای این‌ها تقاضا دارم ان شاء الله و برای خودم تقاضا دارم دعا بفرمایید شهادتی زیبا نصیب من بگرداند و خداوند توفیق ثابت قدم بودن در این صراط مستقیم به من عنایت فرماید تا شیاطین من را به کفر و شرک اجبار نکنند و با سرافرازی و عاقبت بخیری هجرت کنم ان شاء الله.

یقین دارم خداوند دعای اولیای خودش را مستجاب می‌کند و دعای شما برای ما افتخاری است که نمی‌توان شکر کرد. خداوند دل امام مهدی زمان را از ما راضی بگرداند.

و من الله التوفیق

